

ملاحظات‌ی درباره‌ی منظومه‌ی قندهارنامه‌ی میرزا عبدالقادر تونی

محمود رضایی دشت‌ارژنه* شراره تاجمیر ریاحی**

دانشگاه شیراز

چکیده

قندهارنامه‌ی میرزا عبدالقادر تونی حماسه‌ای تاریخی مربوط به دوره‌ی صفوی است که تک‌نسخه‌ی موجود آن ناقص بوده و تا به حال تصحیح و بررسی نشده است. این پژوهش ضمن معرفی این نسخه و بررسی زندگی سراینده‌ی آن، به مقایسه‌ی حوادث آن با دیگر آثار تاریخی پرداخته است. بررسی متن تذکرها نشان‌دهنده‌ی آن است که مهم‌ترین و معتبرترین قول درباره‌ی سراینده‌ی قندهارنامه، تذکره‌ی نصرآبادی است که نام سراینده را میرزا عبدالقادر تونی می‌داند. بعضی از کلمات ابیاتی که در تذکره‌ی نصرآبادی و قصص‌الخاقانی از قندهارنامه آمده است، با ابیات نسخه‌ی حاضر متفاوت است. این اختلاف، نشان از نسخه‌ی دیگر قندهارنامه دارد که نصرآبادی و قلی‌شاملو بدان دسترسی داشته‌اند؛ اما امروز آن نسخه در دست نیست. استفاده‌ی ولی قلی شاملو از اشعار این کتاب برای شرح جنگ‌های زمان شاه صفی، شاه‌عباس دوم و جزئیات وقایعی که تنها در این کتاب بیان شده است، اهمیت و ارزش اطلاعات تاریخی قندهارنامه را نشان می‌دهد؛ چنان‌که کلیات حوادث این کتاب با دیگر کتاب‌های تاریخی عصر صفوی هم‌خوانی دارد و تنها در برخی از جزئیات، ناهمگونی‌هایی دیده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: قندهارنامه، میرزا عبدالقادر تونی، شاه‌صفی، شاه‌عباس دوم، صفویه.

۱. مقدمه

حماسه‌های تاریخی حوادث و وقایع تاریخی را در زمانی معین به تصویر می‌کشند. این نوع حماسه‌ها گذشته از اهمیت ادبی‌شان، برای بررسی حوادث تاریخی نیز بسیار مفیدند. صفا کم‌شدن ابهام زمان، مکان و شفاف‌شدن حوادث تاریخی را علت نزدیک‌شدن

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی mrezaei@shirazu.ac.ir (نویسنده‌ی مسئول)

** دانشجوی دکتری ادبیات حماسی tajmirsharare@gmail.com

حماسه‌های ملی به تاریخی می‌داند. (رک. صفا، ۱۳۸۹: ۱۲) صفا درباره‌ی منظومه‌های حماسی مصنوع معتقد است که «سروکار شاعر با داستان‌های پهلوانی و مدون و معینی نیست، بلکه خود به ابداع و ابتکار می‌پردازد و داستانی را از پیش خود به وجود می‌آورد. در این‌گونه داستان‌ها شاعران آزاد و مختارند با رعایت قواعد و قوانینی که برای شعر حماسی در میان است، هر گونه بخواهند موضوع داستان خویش را ابداع کنند و تخیل خود را در آن دخیل سازند.» (همان: ۵-۶)

کزازی در خصوص حماسه‌ی مصنوع معتقد است که: «تنها پیکره و برون سروده به حماسه می‌ماند و جانمایه‌ها و ارزش‌ها و نمادهایی که سرشت و ساختار حماسه‌ی راستین در گرو آنهاست، در این حماسه جایی ندارند. حماسه‌ی دروغین، حماسه‌ی تاریخی است. یعنی حماسه‌ای که از دل تاریخ برآمده نه اسطوره. این سروده‌ها گزارشی تاریخی و شاعرانه از وقایع هستند. چهره‌ها، سرزمین‌ها، رویدادهای تاریخی هستند. آفریننده و سراینده یکی است؛ یعنی سراینده همان آفریننده است.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۹۲-۱۹۳)

شاهنامه‌ی عبدالقادر تونی نیز حماسه‌ای تاریخی و مصنوع مربوط به دوران صفویه است که تا به حال تصحیح و بررسی نشده است. پژوهش حاضر بر آن است تا به معرفی این حماسه و ملاحظاتی چند درباره‌ی آن بپردازد.

۱.۱. پیشینه‌ی پژوهش

قندهارنامه‌ی عبدالقادر تونی تاکنون تصحیح نشده است، بدین دلیل هیچ مقاله‌ای درباره‌ی این حماسه تاکنون نگاشته نشده است؛ تنها منزوی در فهرستواره/ش دو جا با دو نام متفاوت از این کتاب نام می‌برد. یک‌جا از آن به عنوان *حرب ایران و قندهار* و دیگر به عنوان *فتح‌نامه قندهار*، آن را نمایه کرده است. سپس در ذیل یکی از آنها به *فهرست‌واره‌ی مشترک ایران و پاکستان* ارجاع داده است. در پیوست عنوان دوم، فقط از نسخه‌ی مجلس نام برده است. *فهرست‌واره‌ی مشترک ایران و پاکستان* به نسخه‌ی جدیدی اشاره ندارد و آشکار است که تنها نسخه‌ی موجود همان نسخه‌ی مجلس است. (منزوی، ۱۳۸۲: ۱۵۲۵)

اشعار *فتح‌نامه قندهار* و نام نویسنده‌ی آن در سه تذکره‌ی محمد طاهر نصرآبادی، خلدبرین، *قصص الخاقانی* یافت می‌شود.

۱.۲. بیان مسئله

ارزش منطقه‌ی قندهار و اهمیت جنگ شاه‌عباس دوم برای بازپس گرفتن آن از هندیان سبب شده است تا قندهارنامه‌های بسیاری در عهد صفویه به نگارش درآید؛ که کامل‌ترین آنها، *قندهارنامه‌ی عبدالقادر تونی* است و بیش از دیگر قندهارنامه‌ها به جزئیات جنگ‌های زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم پرداخته است. *قندهارنامه‌ی تونی* حماسه‌ای تاریخی مربوط به زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم است که استفاده از ابیات این کتاب در تاریخ *قصص الخاقانی*، اهمیت تاریخی این اثر را در عصر صفوی نشان می‌دهد. از آنجاکه منظومه‌ی *قندهارنامه*، نسخه‌ای خطی است و در برخی از تذکره‌ها یا آثار تاریخی به شاهنامه‌وار بودن آن و قدرت کلام فردوسی‌گونه‌ی عبدالقادر تونی یا گونابادی اشاره کرده‌اند، در جستار پیش رو ضمن معرفی این اثر ارزشمند، کوشش می‌شود هم از طریق تذکره‌ها و منابع تاریخی، درباره‌ی سراینده‌ی این اثر اطلاعاتی حاصل شود و هم با مقایسه‌ی آن با منابع تاریخی عهد صفویه، همگونی‌ها و ناهمگونی‌های آن با متن‌های تاریخی روشن شود.

۲. نقد و بررسی

۱.۲. معرفی قندهارنامه

دوره‌ی صفوی یکی از دوران‌هایی است که در آن فتح‌نامه‌های بسیاری نوشته شده است و مهم‌ترین موضوع آنها فتح قندهار است. موقعیت استراتژیک منطقه‌ی قندهار سبب شده است که فتح این سرزمین از دیرباز اهمیت زیادی برای ایرانیان داشته باشد. قندهار برای کنترل پایگاه‌های دولت گورکانیان هند در بخشی از افغانستان امروزی، یعنی کابل، غزنه و بخش‌هایی از بلوچستان و نیز کنترل مناطق غربی آن ارزش زیادی داشت. (رضوی خراسانی، ۱۳۹۳: ۳۶)

قندهارنامه یکی از حماسه‌های دوران صفوی است که به جنگ قندهار پرداخته است و اطلاعات ارزشمندی را درباره‌ی فتح‌های مهمی که در دوران شاه‌صفی و عباس دوم اتفاق افتاده، به نگارش درآورده است. صحت مطالب این اثر را می‌توان از اعتماد نویسنده‌ی *قصص الخاقانی* به *قندهارنامه* دریافت که ابیات آن را به‌جای نقل حوادث زمان شاه‌عباس دوم آورده است. (ولی قلی، ۱۳۷۱: ۲۱۷)

تک نسخه‌ی این منظومه ناقص و بدون آغاز است. از قسمت «دعوی دوم» شروع می‌شود. منظومه با نامه‌ای آغاز می‌شود که نویسنده‌ی آن معلوم نیست و مخاطب آن سردار

سپاه لشکریان رومی است. این نامه بر بازگشتن رومیان از عراق و رفتن به سمت بغداد تأکید دارد. فرستنده‌ی نامه بر این باور است که با حمله‌ی رومیان به بغداد پیروزی از آن رومیان است؛ زیرا با حمله‌ی رومیان به بغداد، عراق و عجم بی‌سپر می‌شوند و شکست می‌خورند. رومیان به بغداد می‌روند و قصد حمله دارند، اما صلاح را در این می‌بینند که با ترساندن خلیفه‌ی بغداد و یادآوری شکست ایرانیان در جنگ مریوان او را وادار به صلح کنند؛ به همین دلیل خسروپاشا، سردار روم نامه‌ای همراه با انذار و لطف به خلیفه‌ی بغداد می‌نویسد. خلیفه‌ی بغداد ابتدا شهر را با خوراکی، غله و سربازان تجهیز می‌کند و سپس فرستاده را می‌پذیرد. خلیفه ضمن پذیرایی گرم از قاصد، به درخواست سردار رومی پاسخ منفی می‌دهد. قاصد پس از بازگشت، جواب نامه را به دست سردار روم، خسروپاشا می‌رساند و او را از جواب منفی خلیفه برای صلح و اعلام آمادگی بغداد برای جنگ آگاه می‌کند. روایت این قسمت از حماسه ناقص می‌ماند و شاعر جنگ ایرانیان کنار دجله و گذشتن از فرات را می‌سراید. ایرانیان با رومیان وارد جنگ می‌شوند. در فرجام ایرانیان از تازی‌نژادان سپاه، شخصی را انتخاب می‌کنند تا راهبر آنها برای گذر از دجله باشد. مهنا، دلیری سرافراز از نژاد عرب، راهبر ایرانیان می‌شود که خود نیز از رومیان کینه‌خواه است. دیگر باره داستان در این جا ناقص رها می‌شود و شاعر شرح رسیدن شاه‌صفی به قلعه‌ی ایروان و در بستن مرتضی‌پاشا و خندق‌ساختن ایرانیان و جنگ میان دو سپاه را بیان می‌کند. در این قسمت نخست، مدح شاه صفی آمده و سپس جنگ ایروان بیان شده است. دو ماه جنگ ادامه می‌یابد. سپاهیان رومی تصمیم به تسلیم می‌گیرند، اما با مخالفت سردار روبه‌رو می‌شوند. سردار روم به دلیل اندیشه‌ی بسیار و ترس از شکست می‌میرد، اما سپاهیان مرگ او را پنهان می‌دارند. رومیان دوباره جنگ را آغاز می‌کنند و تا هشتادروز از قصرشان آتش بر سر یلان ایرانی می‌ریزند. شاه‌صفی از گرفتن قلعه ناامید می‌شود تا این‌که ندایی همچون نادعلی می‌شنود که او را از عقب‌نشینی برحذر می‌دارد و او را برای حمله به قلعه تشویق می‌کند. شاه صفی به این ندا گوش می‌دهد و دوباره به قلعه حمله می‌کند. قزلباشان از برج بالا می‌روند و رومیان را به پایین دیوار می‌اندازند. قزلباشان کل قلعه را تسخیر می‌کنند. حصار دوم رومیان نیز به دست ایرانیان تخریب شده و حصار نارین را سراپا خون فرامی‌گیرد.

رومیان در نهایت تسلیم می‌شوند. شهنشاه رومیان را زنهار می‌دهد و راه را بر رومیان باز می‌گذارد تا به میهن‌شان بروند؛ اما شخصی به نام «پاشکان» را نگه می‌دارد و کلب

علی خان لار را مسئول حصار ایروان می‌کند. روایت این جنگ مهم در همین جا به پایان می‌رسد و سرگذشت پاشکان مشخص نمی‌شود. در ادامه شاعر به بیان قصد شاه‌صفی برای تسخیر هندوستان و سفر او روی می‌آورد. شاه‌صفی از اصفهان به کاشان می‌رود و مدتی در آنجا می‌ماند، اما مزاجش به دلیل خوردن شراب از اعتدال خارج می‌شود و می‌میرد. جسد شاه‌صفی را در قم به خاک می‌سپارند.

قسمت بعدی این منظومه مدح شاه‌عباس ثانی و شرح دلاوری‌های اوست. شاعر در این قسمت پس از مدح، به قصد شاه‌عباس ثانی برای تسخیر هندوستان می‌پردازد. خبر حرکت شاه‌عباس ثانی به قیصر می‌رسد و قیصر می‌ترسد که شاه‌عباس به جای هندوستان قصد روم کند. قیصر نامه‌ای با اظهار تواضع و بندگی به شاه‌عباس ثانی می‌نویسد.

شاه در مشهد به تعمیر صحن امام رضا(ع) مشغول می‌شود و به اهالی مشهد گنج بسیاری می‌دهد. مقصد بعدی او قلب خراسان، هرات و سپس بستان است. شاه در بستان نخست سپاه خود را سان می‌بیند و سپس به سمت قندهار می‌رود. هندیان نیز برای جنگ با ایرانیان صف می‌کشند. ایرانیان دو قلعه‌ی نارین و بستان را به راحتی فتح می‌کنند. «محراب‌خان» مأمور گرفتن قلعه‌ی بستان می‌شود. او عده‌ی بسیاری از هندیان را می‌کشد و برای پای‌بوسی نزد شاه می‌رود. شاه‌عباس دوم دستور نابودی قلعه‌ی قندهار را صادر می‌کند و ایرانیان آن قلعه را نیز با خاک یکسان می‌کنند.

شاه‌عباس دوم آزادنامه‌ای برای هندیان می‌نویسد. دو سپاه ایرانی و هندی با هم صلح می‌کنند. دو ماه طول می‌کشد تا شاه‌عباس پس از فتح قندهار، تمامی نواحی اطراف آن منطقه را نیز تسخیر کند. در هر ربعی از هندوستان یکی از پسران شاه‌جهان جانشینش می‌شوند و بر ضد او شورش می‌کنند و پادشاهی هندوستان به هم می‌ریزد. حماسه در اینجا به پایان می‌رسد. دو مدح در ستایش شاه‌عباس دوم و نوآب دیوان بیگی، وزیر دربار شاه‌صفی در انتهای کتاب آمده است.

۲.۲. سراینده‌ی حماسه قندهارنامه

متن قندهارنامہ‌ی تونی ناقص است. در منظومه شواهدی از آثار، نام، جزئیات زندگی شاعر وجود ندارد، اما در متن‌های تاریخی و تذکره‌ها، سه قول درباره سراینده‌ی حماسه‌ی قندهارنامه دیده می‌شود.

الف- مشهورترین منبع درباره‌ی سراینده‌ی این منظومه که منزوی نیز از آن در فهرست‌واره‌اش استفاده کرده، سخن نصرآبادی است: «از اکابر ولایت تون است، در کمال مردمی و گذشتگی بود و نهایت قابلیت را داشت. وزیر ولایت مذکور بود و بعد از آن پاره‌ای وجوهات خاصه که در آن ولایت هست، اجاره نموده با خلف ارشدش میرزاقاسم که در کمال استعداد بود، جهت تنقیح محاسبه به اصفهان آمده، در سال دوم جلوس شخصی از دشمنی پاره‌ای آلات و ادوات سحر از خانه‌ی ایشان برآورده، چشم میرزاقاسم به این علت کنده شد و میرزا عبدالقادر را این معنی سبب پریشانی و تفرقه‌ی خاطر شده، فوت شد. در ترتیب نظم مثنوی قادر بوده، دست عظیم داشت، محاربه‌ی ایران و قندهار را به سلک نظم آورده از آن جمله این چند بیت قلمی شد:

در توحید

ستایش سزاوار آن سرور است که فرد است و دستور این دفتر است
به یکتایش چون نویسم صفات مرگب شود مفرد اندر دوات»
(نصرآبادی، ۱۳۷۸: ۱۰۴-۱۰۶)

در ادامه‌ی این متن، نصرآبادی تعدادی ابیات با عنوان «مدح شاه‌عباس ثانی، ذکر گرفتن قلعه بست، در شب شدن گوید» می‌آورد. تعدادی از این ابیات در نسخه‌ی قندهارنامه‌ی تونی موجود نیست و بخشی از آنها در بعضی کلمات با منظومه متفاوت هستند؛ برای مثال بیت: «ستایش سزاوار آن سرور است/ که فرد است و دستور این دفتر است» در منظومه به جای کلمه‌ی «سرور»، «داور» وجود دارد. (تونی، بی‌تا: ۸۲) این تفاوت نشان‌دهنده‌ی یکی نبودن منبع نسخه‌ی نصرآبادی با نسخه‌ی کاتب منظومه‌ی حاضر است.

ب- در خلدبرین قسمت حدیقه‌ی دوم، از سراینده‌ی نام «میرزا قاسم گونابادی» یاد شده است: «از مشاهیر شعراء و معارف روزگار خود بود. در نظم شاهنامه داد سخنوری داده، والاپایگی نظم را بر طاق بلند نهاده. از جمله‌ی اشعار آن ممتاز زمان که در شاهنامه به تقریب رفتن شب و آمدن روز گفته، این بیت است که در نظر معنی بین دیوان‌ها برابر است. نظم: «یکی گردش چشم کرد آسمان/ سیاهی نهان شد سپیدی عیان» و چون جایزه‌ی نظم شاهنامه چنان‌که دلخواه او بود وجود نیافت، این دو بیت را در شکایت گفت. نظم:

بریدم زبان طمع خامہ را کہ خاصیت این است شہنامہ را
 درین باغ دوران کہ بی برگ نیست عطای لئیمان کم از مرگ نیست
 و چون روزگارش بہ پایان رسید، در سال نہصد و ہشتاد و دو متوجہ ریاض جنان
 گردید. (والہ اصفہانی، ۱۳۷۲: ۴۷۷)

بیت «یکی گردش چشم کرد آسمان/ سیاہی نھان شد سپیدی عیان» کہ در ذیل نام
 «میرزا قاسم گونابادی» آمدہ است، در منظومہ قندھارنامہ تونی نیز ہست. بہ جز آن
 اشارہی خلدبرین بہ این کہ «میرزا قاسم» جایزہ ای درخور، همانند فردوسی نیافتہ است،
 با مضمون تک نسخه منظمہ فتح نامہ قندھار مطابقت دارد. در منظومہ شہنامہ
 تونی، شاعر تأکید می کند کہ این اثر را بدون امر شاہ سرودہ است و بہ ہمین دلیل
 منظومہ خود را همچون مہمان ناخواندہ ای می داند کہ بیہودہ انتظار مہمان نوازی و
 دریافت صلہ دارد: «چہ بندی در این بزم بیہودہ دل/ کہ مہمان ناخواندہ باشد خجل/ ز
 کار تو بس ماندہام در شکفت/ کہ شہنامہ بی امر شہ کس نگفت» (تونی، بی تا: ۱۱)
 پ- نام شاعر با عنوان «میرزا عبدالقادر جنابدی» در قصص الخاقانی آمدہ است: «من
 متکلمات ابن مرحوم مغفور میرزا قاسم اعنی فردوسی صاحبقرانی میرزا عبدالقادر
 جنابدی.» (ولی قلی، ۱۳۷۱: ۲۱۷)

تعداد ابیات مشترک بین منظومہ قندھارنامہ تونی و ابیاتی کہ نصرآبادی بہ نقل
 از تونی می آورد، بیشتر از تعداد ابیاتی است کہ بین میرزا قاسم گنابادی و منظومہ مشترک
 است. از طرفی زمان زندگی میرزا قاسم نیز با اتفاقات منظومہ ہم خوانی ندارد؛ بدین سبب
 میرزا قاسم گنابادی کہ در خلدبرین آمدہ است، با عبدالقادر تونی نمی تواند یکسان باشد.
 میرزا قاسم گنابادی شاعری مشہور بہ حماسہ سرایی است کہ در کتاب ہای مختلف
 گذشتہ از او یاد شدہ است. صفا شرح مختصری دربارہ زندگی میرزا قاسم و آثار او
 بیان کردہ است: «میرزا قاسم قاسمی گونابادی از خاندانی شریف و از سادات گناباد بود.
 کلاثری گناباد را خاندان او داشتند و این مقام بہ ارث بہ میرزا می رسید؛ ولی او این شغل
 را بہ برادر خود میرزا ابوالفتح وا گذاشت و خود در زنی فقرا درآمد و بہ شاعری پرداخت.
 سام میرزا از این شاعر در تحفہ سامی کہ بہ سال ۹۵۷ نگاشتنہ شدہ نام بردہ و گفتہ است
 کہ چہار مثنوی دارد: یکی شہنامہ یا سرگذشت شاہ اسماعیل، دوم لیلی و مجنون، سوم
 کارنامہ یا چوگان نامہ، چہارم خسرو و شیرین. میرزا علاء الدولہ در نفائس المعاصر کہ بہ
 سال ۹۷۳-۹۷۹ ہجری نگاشتنہ شد، از قاسمی چند منظومہ یاد کردہ است بہ نام شہنامہ

ماضی در شرح سلطنت شاه اسماعیل شامل ۴۵۰۰ بیت و شاهنامه‌ی نواب عالی در تاریخ سلطنت شاه تهماسب در ۴۵۰۰ بیت. شاه‌رخ‌نامه‌ی قاسمی با بیت زیر آغاز می‌شود: الهی بحق پادشاهی تراست / همه بنده‌ایم و خدایی تراست و در نسخه‌ای دیگر: خداوند بی چون خدایی تراست / بر اقلیم جان پادشاهی تراست. این منظومه راجع است به شرح سلطنت شاه‌رخ پسر امیر تیمور گورکان و گوینده خود آن را شاه‌رخ‌نامه نامیده است در این بیت: کتابم که شد ز آسمان کامیاب / فلک شاه‌رخ‌نامه کردش خطاب» (صفا، ۱۳۸۹: ۳۶۴) تذکره‌ی میخانه نیز شامل شرح زندگی میرزاقاسم (گلچین معانی، ۱۰۲۸: ۱۶۹-۱۸۰) و تذکره‌ی پیمانه شامل نمونه‌هایی از ساقی‌نامه‌هایی است که میرزاقاسم در خلال آثار مثنوی و غیره سروده است. (رک. گلچین معانی، ۱۳۵۹: ۴۲۳-۴۳۲)

بررسی مطالب بالا نشان می‌دهد «میرزاقاسم گنابادی» با «عبدالقادر تونی» در تاریخ قصص الخاقانی به اشتباه یکسان انگاشته شده‌اند و به همین دلیل پسوند «جنابدی» به جای «تونی» آمده است. دلایل این خلط نام عبارت‌اند از: وجود نام «میرزا قاسم» در زندگی‌نامه‌ی دو شاعر، حماسه‌سرآلودن این دو نفر، تکبیت‌های مشترک میان منظومه‌ها، وجود ابیات ساقی‌نامه در میان حماسه‌های هر دو شاعر و نزدیکی زمان زندگی آنها. در منظومه قندهارنامه‌ی حاضر، هیچ شاهده‌ی برای یافتن سراینده وجود ندارد و فقط از مدح‌ها و حوادث می‌توان هم‌زمانی عبدالقادر تونی را با شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم فهمید. گنابادی دارای تألیفات بسیار و حماسه‌سرای مشهوری است و قبل از تونی قرار دارد؛ اما از تونی تنها قندهارنامه در دست است.

در تذکره‌های دیگر اثری از عبدالقادر تونی وجود ندارد و این می‌تواند براسا قول نصرآبادی ناشی از سعایت دشمنان تونی و مورد غضب واقع شدن او باشد؛ زیرا در گذشته کتاب‌ها به صورت دست‌نویس و به دستور سلطان وقت کتابت شده است و مورد غضب واقع شدن یک شاعر، نابودی او و اثرش را به دنبال داشته است. تونی در منظومه به غضب شاه و کنده شدن چشم پسرش اشاره‌ای نمی‌کند؛ اما ابیاتی که به آن اشاره شد، گویای بی‌توجهی و بی‌مهری سلطان وقت به منظومه‌ی اوست. تونی حماسه‌ی قندهارنامه را می‌سراید، با آن که می‌داند با استقبال مواجه نمی‌شود. دلیل دیگر که موجب ناشناخته ماندن این اثر و نویسنده‌ی آن شده است، نیاوردن منبع شعر یا نثر در آثار نویسندگان و شاعران پیشین است؛ چه بسیار ابیاتی که در لابه‌لای متن‌های منثور و منظوم گذشته وجود دارند، اما خالقشان مشخص نیست. مورد دیگر، اشتراک ابیات میان منظومه‌ی قندهارنامه

با ابیات منسوب به میرزا قاسم است و همین مهم باعث اشتباه نسبت دادن نام گنابادی به عبدالقادر تونی است.

۲.۳. مقایسه‌ی حوادث تاریخی قندہارنامہ با دیگر متون تاریخی مثنوی و منظوم

۲.۳.۱. نامہ به سردار روم

منظومہ با نامہ‌ای آغاز می‌شود کہ نویسنده‌ی آن معلوم نیست و فقط مخاطب آن (سردار روم) مشخص است:

«عنان سوی بغداد باید کشید مگر زان در آید گشادی پدید
چو گردن نهادند لشگر گذر عراق و عجم می‌شود بی‌سپر
(تونی، بی‌تا: ۲)

در این نسخه در سایت مجلس شورای اسلامی، نویسنده‌ی نامہ، شاه‌صفی و گیرنده‌ی آن، سردار روم معرفی شده است، اما لحن دستوری این ابیات و مضمون آنها گویای این است کہ نامہ از طرف مقام بلندمرتبه‌ی رومی به سردار روم، خسروپاشا نوشته شده است:

«در این رزم گشتیم اگر خامکار دو دشمن ز ما می‌شود کامکار
خرابست یکسر پس پشت ما نیاید به‌جز باد در مشت ما»
(تونی، بی‌تا: ۱)

هرچند نام این مقام مشخص نیست، اما پیربودن او را می‌توان از خلال ابیات فهمید:
«چو ختم سخن کرد دانسته پیر کج‌اندیش را گشت رخ چون زیر»
(همان: ۲)

نویسنده‌ی نامہ، سردار روم را هشدار می‌دهد کہ به ایران حمله نکند، زیرا از شکست در برابر ایرانیان می‌ترسد. او دستور حمله به بغداد می‌دهد، زیرا از راه بغداد، رومیان می‌توانند ایرانیان و عرب‌ها را شکست دهند. اسناد و مکاتبات سیاسی ایران حاوی نامہ‌ای است کہ تا حدودی با نامہی منظومہ هم‌خوانی دارد. پادشاه هند نامہ‌ای به سلطان‌مراد برای حمله به بغداد می‌نویسد و از او می‌خواهد تا سایه‌ی قزلباشان را از ایران پاک کند. (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۶۰: ۲۲) مضمون کہ همانا حمله به بغداد است، در نامہی منظومہ و نامہی پادشاه هند یکسان است؛ اما اگرچه لحن نامہی منظومہ دستوری است و نامہی پادشاه هند لحنی خواهش‌گونه دارد، پرواضح است کہ هر دو از واقعه‌ی تاریخی حمله

به بغداد خبر می‌دهند. برخلاف نوشته‌ی سایت مجلس شورای اسلامی، نویسنده‌ی این نامه شاه‌صفی نیست؛ بلکه سلطان روم و مخاطب آن سردار روم، خسرو پاشاست. این نامه در هیچ‌یک از کتاب‌های تاریخ ایران و هند یافت نشد؛ اما نامه‌ی پادشاه هند به سلطان روم مبنی بر تشویق او برای حمله به بغداد گویای این جنگ و حادث شدن آن در زمان شاه‌صفی است.

۲.۳.۲. نامه‌ی سردار روم به خلیفه‌ی بغداد و فرستادن قاصد

سردار روم با سپاهش به نزدیکی بغداد می‌رود، اما جرئت حمله ندارد و ترجیح می‌دهد یک نفر قاصد را برای بازرسی اوضاع بغداد و رساندن پیام صلح روانه سازد. (رک. تونی، بی تا: ۵)

از شیخ صفی تا شاه‌صفی به‌طور خلاصه، لشکرکشی سردار رومی به بغداد را گزارش می‌دهد، اما به نامه‌ی سلطان روم خطاب به خسروپاشا برای فرستادن قاصد اشاره‌ای نکرده است. تنها نامه‌ای که از نظر مضمون با این نامه هم‌خوانی دارد، نامه‌ی سردار روم به شاه‌صفی است که مضمون آن اظهار لطف و صلح و انذار است. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۸-۲۴۰)

خلاصه‌السییر، خبر رفتن سردار رومی به سمت بغداد را گزارش می‌کند، اما فاقد نامه‌ی سلطان روم به خلیفه‌ی بغداد است و تنها از نامه‌نگاری بین شاه‌صفی و سلطان روم سخن می‌گوید. وجه تشابه بین این کتاب و منظومه، شرح رفتن سردار رومی به بغداد و فرستادن قاصد به بغداد برای بررسی اوضاع این منطقه است. (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۷۰-۷۱) اطلاعات ذیل تاریخ عالم آرای عباسی مبتنی بر امر سلطان روم برای حمله به دیار عجم است، اما باز هم در این متن اثری از خود نامه نیست. (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۹-۳۰) این کتاب در ادامه به نامه‌ای از جانب سردار خسروپاشا به شاه ایران و جواب نامه‌ی شاه به اوست. مضمون نامه نیز با آنچه در متن‌های تاریخی دیگر آمده، یکسان است. (همان: ۵۲) در اسناد و مکاتبات سیاسی ایران نیز خبر لشکرکشی سردار روم به بغداد وجود دارد. (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۶۰: ۲۴-۳۰) تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه نیز دستور سلطان‌مراد برای حمله به بغداد و جنگ بین‌النهرین را به‌طور خلاصه آورده است. (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳۰)

در متن‌های تاریخی یادشده، خبر لشکرکشی سردار روم به بغداد وجود دارد، اما تنها در خلاصه‌السیر به فرستادن قاصد برای بررسی شرایط منطقه اشاره شده است. در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی و تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه فرمان سلطان روم به خسروپاشا جهت حمله به بغداد وجود دارد، اما خود نامه آورده نشده است. شواهد نشان‌دهنده آن است که منظومه این اتفاقات را با جزئیات بیشتری نسبت به دیگر کتاب‌های تاریخی آورده است.

۲.۳.۳. گذر ایرانیان از دجله و رویارویی دو سپاه ایران و روم

منظومه از شکست اول رومیان حرفی نمی‌زند، درحالی‌که شرح شکست اول رومیان در تمامی تاریخ‌ها موجود است. عبدالقادر در منظومه، جزئیات حوادث زمان شاه صفی از جمله مرگ او و حوادث جنگ قندهار در زمان شاه‌عباس دوم را آورده است و حذف اتفاقات بین نامه‌نگاری دو سپاه و جنگ در کنار دجله و فرات نشان‌دهنده آن است که کاتب به این قسمت‌ها دسترسی نداشته یا آنها را حذف کرده است. در این قسمت سردار منوچهرخان به همراه مهنا برای راهبری گذر ایرانیان از دجله کمک می‌کند (رک. تونی، بی تا: ۳۸)

از شیخ صفی تا شاه صفی شکست اول رومیان را شرح می‌دهد و سپس از رویارویی دو سپاه روم و ایرانیان سخن می‌گوید. نام مهنا ی عرب بدون منوچهرخان ذکر شده است. مدت زمان تسخیر قلعه توسط خسروپاشا پنجاه روز است و مدت زمان جنگ با ایرانیان معلوم نیست. (رک. حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۴۱) در خلاصه‌السیر نامی از مهنا و منوچهر نیامده و فقط خود واقعه ذکر شده است. (رک. خواجه‌اصفهان‌ی، ۱۳۶۸: ۱۰۶-۱۰۷)

در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی نام مهنا و رستم‌بیک هست، اما حرفی از منوچهرخان و مدت زمان جنگ نیست. در منظومه، «رستم‌بیک» در جنگ ایروان حضور دارد، ولی در این اثر نیست (رک. ترکمان، ۱۳۱۷: ۶۳-۶۴) قصص الخاقانی (ولی قلی، ۱۳۷۱: ۲۰۷-۲۱۳)، تاریخ ایران دوره صفویان (۱۳۸۰: ۹۸)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳۰)، اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۶۰: ۷)، نیز به جنگ ایران و رومیان در کنار رود دجله اشاره کرده‌اند؛ اما در این آثار جزئیات جنگ نظیر نام شخصیت‌ها و مدت زمان

جنگ نیامده است. تاریخ نظامی ایران این جنگ را به‌طور کلی حذف کرده است و آخرین جنگ میان ایران و روم را که پس از جنگ ایروان حادث شده است، به تصویر می‌کشد (پارسادوست، ۱۳۶۴: ۴۶)

از دیگر سو، منظومه از شخصیت‌هایی به نام «منوچهرخان و مهنای عرب» سخن می‌گوید که برای راهبری ایرانیان داوطلب می‌شوند و سپاه ایران را از دجله عبور می‌دهند؛ اما «منوچهر خان» در هیچ‌یک از کتاب‌های تاریخ در این جنگ حضور نداشته است و تنها مهنای عرب در کتاب از شیخ صفی تا شاه صفی، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی ذکر شده است. ذیل تاریخ عالم آرای عباسی به‌جز مهنای از شخصیتی به نام «رستم بیگ» نیز نام می‌برد که در منظومه و بقیه‌ی کتاب‌های تاریخی در جنگ مذکور حضور ندارد. کتاب‌های تاریخی دیگر به واقعه‌ی جنگ ایران و روم در کنار رود دجله پرداخته‌اند و دارای نام سرداران جنگ نیستند. مطالب حاضر نشان‌دهنده‌ی اهمیت اطلاعات بی‌نظیر کتاب قندهارنامه تونی درباره‌ی جنگ حله است؛ زیرا بقیه‌ی کتاب‌های تاریخی این واقعه را خیلی خلاصه آورده‌اند یا به‌کلی از آن چشم‌پوشی کرده‌اند.

۲.۳.۴. سفر خاقان به ایروان و در بستن مرتضی پاشا

منظومه، بعد از شرح گذر ایرانیان از دجله، سفر خاقان به ایروان، در بستن مرتضی پاشا و حرکت شاه صفی برای جنگ ایروان را روایت می‌کند. این قسمت از منظومه نیز بدون مقدمه به شرح جنگ ایروان می‌پردازد و ناقص است. (رک. تونی، بی‌تا: ۴۱) در این جنگ به‌جز نام مسئولان سبیه که در ادامه ذکر می‌شوند، نام فرمانده «رستم‌بیگ» نیز آمده است (رک. همان: ۵-۷)

قصص الخاقانی نام مرتضی پاشا و عمل بستن دروازه ایروان را نیاورده است، اما خلاصه‌السییر (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۰۰-۲۰۵)، تاریخ نظامی ایران (بیانی، ۱۳۷۹: ۳۴۴) به کوتوالی مرتضی پاشا اشاره کرده‌اند. در تاریخ ایران حمله‌ی شاه صفی به ایروان خیلی خلاصه آورده شده است، اما کوتوال قلعه سلطان مراد چهارم است. (رک. آژند، ۱۳۸۷: ۹۸) زبده‌التواریخ به حمله‌ی شاه صفی برای گرفتن ایروان اشاره کرده است، اما مسئول قلعه را مصطفی پاشا می‌داند. (رک. مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۰۶) در اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، قلعه‌ی ایروان به دست سلطان مراد چهارم فتح می‌گردد و همچون دیگر تاریخ‌ها شاه صفی برای بازپس گرفتن ایروان رهسپار می‌شود (رک. نوایی و غفاری‌فرد،

۱۳۶۰: ۶-۷) تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویہ از کوتوالی قلعه حرفی نمی‌زند، اما مسئول بازپس‌گیری قلعه را رستم‌خان سپہسالار و شاه‌صفی می‌داند. (رک. نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۳۱) وجہ تشابہ بین چہار اثر، حضور شاه‌صفی برای بازپس‌گرفتن منطقہی ایروان و اشغال قلعهی ایروان توسط عثمانیان است. نام فرماندہ سپاہ «رستم بیگ» بہ جز منظومہ، در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویہ آمدہ است، اما در دیگر کتاب‌های تاریخی، این شخص در جنگ ایروان حضور ندارد.

۲. ۳. ۵. آرایش سربازان

منظومہ، نام سرداران حاضر در جنگ را در خلال ابیات ذکر می‌کند: پور بیژن، حسین ناظر شاه دین، سیاوش، صف‌دران ترک فیروز جنگ، سپہدار شیروان، سالار ری. از این سرداران، سپہدار شیروان و سالار ری یکی دست و دیگری پای خود را از دست می‌دہد. آرایش سربازان بہ دور قلعه عشاق‌وار است، یعنی سربازان بہ دور قلعه حلقہ زدہ‌اند (تونی، بی‌تا: ۴۲-۴۳)

از شیخ‌صفی تا شاه‌صفی آرایش سپاہیان را مرکزوار گزارش می‌کند، اما نام سرداران را نیاورده است: «با توپخانہ‌ای کہ ہمراہ داشتند، بہ عزّ بساط بوسی سرافراز شدند و عساکر نصرت مآثر دور قلعه را مرکزوار در میان گرفته» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۲) آرایش جنگی سپاہ ایران در خلاصہ‌السییر برای تصرف قلعهی ایروان همانند دو اثر پیشین است و نام سرداران در جنگ ایروان ذکر نشده است (رک. خواجگی‌اصفہانی، ۱۳۶۸: ۲۰۷) در ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی بہ آرایش نظامی اشارہ‌ای نشده است، ولی از تمامی سردارانی کہ در جنگ ایروان نامشان در منظومہ هست، یاد شدہ است. (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۷۰-۱۷۹)

تاریخ نظامی ایران آرایش سپاہیان را بہ صورت چہارگوش ذکر می‌کند کہ این نوع نیز با حالت عشاق‌وار منظومہ منافات ندارد. نام سرداران جنگ را نیاورده است: «شاه‌صفی ضمن طرح نقشہی عملیات منطقہی اطراف قلعه را بہ چہارقسمت تقسیم کردہ ہر یک را در اختیار فرماندہی گذاشت.» (بیانی، ۱۳۷۹: ۳۴۵) تاریخ تحولات سیاسی ایران بہ مرگ دو تن در جنگ ایروان اشارہ دارد کہ در منظومہی تونی آنها زخمی می‌شوند: «در ایام جنگ امام قلی‌خان ایشیک‌باشی و فرخ‌خان بیگلربیگی شروان کشتہ شدند» (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳۱)

بیان چگونگی آرایش جنگی در کتاب‌های بالا، اهمیت آنها را از جهت در برداشتن اطلاعات سیاسی نظامی نشان می‌دهد. داده‌های بالا نشان‌دهنده‌ی صحت و دقت منظومه‌ی تونی است و اختلاف آن با دیگر کتاب‌ها در جزئیات است. داده‌های تاریخی این کتاب با کتاب‌های دوره‌ی صفویه هم‌خوانی بیشتری دارد.

۲.۳.۶. مسئولیت سبیه‌ها و زمان جنگ

شاه‌صفی مسئولیت هریک از سبیه‌ها را به یک فرماندهان سپاه (قورچی و غلام بزرگ، خان شیروان و کلب‌علی خان لار، خلف‌بیک) می‌سپارد. مدت جنگ در منظومه دو ماه برای قلعه‌ی ایروان و هشتاد روز برای قلعه‌ی دوم و نودروز دیگر به‌خاطر مقاومت رومیان ذکر شده است. (رک. تونی، بی‌تا: ۵۰-۷۰)

از شیخ صفی تا شاه‌صفی از نام‌های بالا فقط نام خان شیروان، کلب‌علی خان لار را آورده است و مدت زمان جنگ ایروان را هفت ساعت گزارش می‌کند. (رک. حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۳) در خلاصه‌السیر نامی از اشخاص حاضر در جنگ نیست و طول این جنگ صبح تا شب است. (رک. خواجه‌گی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۰۰-۲۱۰) ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، زبده التواریخ (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۰۶) مدت زمان جنگ ایروان را یک روز می‌دانند و اشاره‌ای به مسئولیت اداره‌ی قلعه‌ها ندارند. (ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۸۱) تاریخ نظامی ایران مدت زمان جنگ ایروان را از لشکرکشی شاه‌عباس دوم تا اتمام جنگ ده روز ذکر می‌کند. (بیانی، ۱۳۷۹: ۳۴۶) از لحاظ طول جنگ هیچ‌یک از تاریخ‌های مذکور با منظومه هم‌خوانی ندارند و نام مسئولان سبیه‌ها در تاریخ‌ها متفاوت است؛ اما مشخص است که جنگ‌های دوران صفویه که بدون وسیله‌ی نقلیه و با امکانات اولیه صورت می‌گرفته، در یک روز تمام نمی‌شده است.

۲.۳.۷. واگذاری حکومت ایروان

جنگ میان ایران و روم بالا می‌گیرد. سردار رومی از ترس شکست خوردن می‌میرد. رومیان مرگ او را پنهان می‌کنند و با انگیزه‌ی بیشتری به جنگ ایرانیان می‌روند. در میدان جنگ توپ به شاه‌صفی اصابت می‌کند. سپاهیان، شاه را از ماندن در صحنه‌ی جنگ برحذر می‌دارند، اما ندایی درونی شاه را از رفتن بازمی‌دارد، ندایی که شبیه نادعلی است (رک. تونی، بی‌تا: ۵۹)

ایرانیان به فرماندهی شاه‌صفی پیروز میدان می‌شوند. شاه‌صفی همه را به جز «پاشکان» رخصت رفتن می‌دهد و حکمرانی قلعه‌ی ایروان را به کلب‌علی خان لار واگذار می‌کند. (رک. تونی، بی‌تا: ۷۰)

از شیخ‌صفی تا شاه‌صفی تنها به واگذاری حکومت «چخورسعد» (که ایروان جزئی از آن منطقه در این تاریخ است) به کلب‌علی خان لار اشاره دارد. (رک. حسینی‌استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۵۳) سال این اتفاق در این تاریخ، هزار و چهل و چهار است. (همان: ۲۵۰-۲۵۳) در خلاصه‌السییر پس از پیروزی ایرانیان، شاه زعیمی ایروان را به حسین‌بیک می‌دهد و از پاشکان و مرگ فرماندهی روم حرفی زده نشده است. (رک. خواجه‌گی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۰) تاریخ واقعه‌ی ایروان در این کتاب همان سال هزار و چهل و چهار است. (همان) ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی، به روایت زعیمی امارت ایروان به کلب‌علی خان می‌پردازد. (رک. ترکمان، ۱۳۱۷: ۱۸۲) زمان واقعه در این کتاب سال ۱۰۴۸ است. (همان)

حمله‌ی ایرانیان به ایروان برای بازپس‌گرفتن آن منطقه در قصص‌الخاقانی بعینه از منظومه‌ی عبدالقادر آورده شده است و ابیات بدون هیچ کم‌وکاستی در متن وجود دارند. (رک. خواجه‌گی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۱۷-۲۴۰) در قصص‌الخاقانی، تاریخ این حمله همان تاریخ منظومه است، زیرا اشعار عبدالقادر را دقیقاً در متن تکرار کرده است.

در تاریخ کامل ایران پاشکان و مرگ فرماندهی روم نیامده است و زعیمی قلعه‌ی ایروان به محمدقلی خان سپرده می‌شود. (رک. ملکم، ۱۳۷۹: ۳۹۳) در تاریخ نظامی ایران نیز، حرفی از والی ایروان، پاشکان و مرگ سلطان روم نیست. (رک. بیانی، ۱۳۷۹: ۳۴۶) تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه زعیم ایروان را کلب‌علی خان لار می‌داند. (رک. نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳۰-۲۳۱) اسناد و مکاتبات سیاسی ایران نیز اطلاعاتی مشابه تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه دارد. (رک. نوایی و غفاری فرد، ۱۳۶۰: ۷-۸)

زمان جنگ ایروان در تمامی تاریخ‌ها یک‌سان ذکر شده است، به جز در کتاب ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی که آن را سال ۱۰۴۸ ذکر می‌کند. تفاوت چشمگیر این متن‌ها، جزئیات فتح ایروان است. مرگ سردار رومی و ندایی درونی که با شاه‌صفی سخن می‌گوید و پاشکان به جز در منظومه و قصص‌الخاقانی در هیچ کتاب دیگر عنوان نشده است. مسئولیت قلعه‌ی ایروان پس از فتح، در تاریخ‌ها به اشخاص متفاوتی نسبت داده شده است. در منظومه، قصص‌الخاقانی (که اشعار منظومه‌ی قندهارنامه را آورده

است)، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، از شیخ صفی تا شاه صفی، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه مسئولیت قلعه به کلب علی خان لار سپرده شده است. در تاریخ کامل ایران مسئولیت به محمدقلی خان داده می‌شود. در خلاصه السیر زعیمی قلعه‌ی ایروان به شخصی به نام حسین بیک داده می‌شود. تاریخ نظامی ایران، تاریخ کامل ایران فاقد نام کوتوال برای قلعه‌ی ایروان بعد از جنگ است.

۲.۳.۸. مرگ شاه صفی

مرگ شاه صفی یکی از موضوعاتی است که در منظومه بسیار به آن اشاره شده است. شاه صفی قصد حرکت به سمت هندوستان را دارد. از اصفهان حرکت می‌کند و به کاشان می‌رود. در کاشان به عیش و طرب می‌پردازد و به علت مصرف شراب زیاد، مزاجش از اعتدال خارج می‌گردد و از دنیا می‌رود. (رک. تونی، بی تا: ۷۳) محل دفن جسد شاه صفی قم در جوار مرقد حضرت معصومه (ع) ذکر شده است. (همان: ۸۰)

از شیخ صفی تا شاه صفی (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۶۰)، قصص الخاقانی (ولی قلی، ۱۳۶۸: ۲۶۰)، خلاصه السیر (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۹۷-۳۰۲)، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی (ترکمان، ۱۳۱۷: ۲۵۵-۲۵۶) علت سفر شاه صفی به کاشان را رفتن به هند و محل دفن او را در قم بیان کرده‌اند.

تاریخ کامل ایران (ملکم، ۱۳۷۹: ۳۹۰)، تاریخ کامل ایران (رازی، ۱۳۴۷: ۴۲۶)، تاریخ ایران (آژند، ۱۳۸۷: ۱۰۱)، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۳۳-۲۳۴) و تاریخ صفویه (تاجبخش، ۱۳۷۲: ۳۲۹-۳۴۷)، تنها به زمان مرگ شاه صفی اشاره کرده‌اند و از آوردن علت مرگ و علت سفر شاه به کاشان چشم‌پوشی کرده‌اند.

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران (به نقل از سفرنامه‌ی شاردن)، علل جنگ بین ایران و هند را خیلی مفصل توضیح داده است و علت رفتن شاه صفی به کاشان را زیارت مشهد بیان می‌کند. این کتاب می‌گساری و مریضی شاه را مربوط به یکسال پیش از مرگ او می‌داند. محل دفن شاه در این متن نیز قم است. (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۶۰: ۱۲)

در متن‌های تاریخی یادشده، مرگ شاه صفی در یک زمان و مکان مشخص است و اختلافی در آنها موجود نیست. علت مرگ شاه صفی یعنی همان تغییر مزاج در منظومه، قصص الخاقانی، از شیخ صفی تا شاه صفی، خلاصه السیر، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی

یکسان بیان شده است؛ اما دیگرمتون تنها به زمان مرگ او اکتفا کرده‌اند. همه‌ی اطلاعات به جز اسناد و مکاتبات سیاسی ایران، روایت قندہارنامہ تونی را تأیید می‌کنند.

۲. ۳. ۹. عزم شاه‌عباس ثانی برای تسخیر هندوستان و آغاز سفر او

شاه‌عباس به قصد تسخیر قندہار از اصفہان حرکت می‌کند و به سمنان می‌رود. سردار روم نامہ‌ای مبتنی بر اظهار بندگی به شاه‌عباس دوم می‌نویسد، زیرا می‌ترسد که شاه‌عباس دوم از رفتن به هند منصرف شود و به روم حمله کند. (رک. تونی، بی‌تا: ۹۰-۹۱) شاه عباس دوم به بسطام می‌رود و لشکرکشی می‌کند. مقصد بعدی او مشهد است و به تعمیر صحن امام رضا(ع) مشغول می‌شود و به اهالی این شهر زر بسیار می‌دهد. (همان، بی‌تا: ۹۱-۹۳) او به سمت قندہار می‌رود. در بست سپاہ را سان می‌بیند. قلعه بست و نارین را به راحتی فتح می‌کند. محراب‌خان، یکی از سرداران سپاہ ایرانی، عده‌ی زیادی از ہندیان را می‌کشد و برای دست‌بوسی به چادر شاه می‌رود. دو ماه جنگ طول می‌کشد. شاه‌عباس امان‌نامہ‌ای به ہندیان می‌نویسد و آنها تسلیم می‌شوند. ابزار جنگ نیز، سلاح گرم است. در قصص الخاقانی دلیل عزم شاه‌عباس دوم برای سفر نیامده است. او از سمت کاشان به قزوین می‌رود و نامہ‌ی شاه روم را در قزوین دریافت می‌کند (ولی قلی، ۱۳۷۴: ۲۷۰-۲۷۱) سپس به مرو شاه‌جان، مشهد می‌رود و به تعمیر مشهد مشغول می‌شود (همان: ۲۷۵-۲۸۰) این کتاب به جای شرح جنگ میان ایران و هند در زمان شاه عباس دوم، ابیات را از منظومہ‌ی قندہارنامہ می‌آورد.

تاریخ کامل ایران (ملکم، ۱۳۷۹: ۳۹۴)، تاریخ کامل ایران (رازی، ۱۳۴۷: ۴۲۷)، تاریخ ایران (آژند، ۱۳۸۷: ۱۱۲-۱۱۳) ریشه‌ی جنگ ایران و هند را به دلیل پناہ دادن شاه‌صفی به امام قلی‌خان می‌دانند. این کتاب‌ها دربارہ‌ی نامہ‌ی سلطان روم به شاه‌عباس دوم سکوت کرده‌اند و جزئیات حرکت شاه‌عباس دوم و چگونگی لشکرکشی او را نیاورده‌اند.

قندہارنامہ صائب تبریزی بسیار کوتاه و ناقص است. این قسمت با ستایش شاه‌عباس دوم شروع می‌شود، سپس جنگ بدون مقدمه شرح می‌شود. جنگ ایران و قندہار در این منظومہ با سلاح‌های سرد همچون تیر و کمان و شمشیر است و حرفی از توپ و تفنگ نیست و فاقد ہرگونه اطلاعات تاریخی است:

ز پیکان دل خاک شد آبدار فلک ترکشی شد پراز تیر مار
کمان طاق دروازہ‌ی مرگ بود کہ سهمش دل از پردلان می‌ربود
(صائب تبریزی، ۱۳۸۳: ۳۵۴۸)

قندهارنامه‌ی وحید قزوینی به انگیزه‌ی شاه‌عباس برای تسخیر هندوستان هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. این حماسه با ستایش شاه‌عباس آغاز می‌شود و سپس به شرح سفر شاه‌عباس می‌پردازد. شاه‌عباس دوم از اصفهان به دولت‌آباد، مرغ‌خیز، سر‌دهن، گرتاب، خوار، خراسان، رشمه، دهنمک، عبدال‌آباد، رأس‌الجِد، سرخه، بیستون، سمنان، قوشه، دامغان، خسروآباد، ملاده، شاهرود، بسطام، کالبوش، نیشابور، اسفراین، قدمگاه و هندوستان می‌رود. او در هرات و فراه مشغول جمع‌آوری سپاه می‌شود. محراب‌خان سرداری که بست را تسخیر می‌کند، در این منظومه نیز همچون اثر تونی آمده است، اما شخصیت دیگر این منظومه غلام‌علی خان، در قندهارنامه‌ی تونی نیست. (رک. وحید قزوینی، بی تا: ۱-۴۱)

قسمت جنگ ایران و قندهار در این منظومه بسیار خلاصه است و طبق گفته‌ی قزوینی، شاه‌عباس دوم برای لشکرکشی به قندهار از مردم مشهد کمک می‌گیرد، حال آن‌که در منظومه‌ی تونی شاه‌عباس دوم به مردم مشهد زر بسیار می‌دهد. این اثر از شهرهایی نام می‌برد که نه در منظومه‌ی قندهارنامه و نه در هیچ یک از تاریخ‌های یاد شده اثری از آن‌ها نیست. ابزار جنگ سلاح سرد و گرم و مدت زمان جنگ ایران و قندهار در این منظومه چهل روز است. (همان: ۳۷)

تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه علت تصرف قندهار توسط شاه‌عباس را جریحه‌دار شدن غرور ایرانیان می‌داند. این کتاب از نامه‌ی شاه‌عباس دوم در بسطام به شاه‌هند سخن می‌گوید که در منظومه‌ی تونی نیست، اما در *قصص الخاقانی* (ولی قلی، ۱۳۷۱: ۲۵۴) تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۴۳-۲۴۴) وجود دارد.

داده‌های تاریخ نظامی ایران، همگی تکرار مطالب عباسنامه‌ی قزوینی است و جابه‌جا به این متن ارجاع می‌دهد. این دو کتاب از حیث منطقه‌ی لشکرکشی (بسطام) شاه‌عباس دوم با منظومه مطابقت دارند؛ اما نامه‌هایی چون نامه‌ی شاه‌عباس دوم به شاه جهان و کوتوال قلعه قندهار و نامه‌ی شاه جهان به شاه‌عباس دوم که در این کتاب آمده‌اند (رک. وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۹۳-۹۹ و بیانی، ۱۳۷۹: ۴۶۰-۴۶۲)، در منظومه‌ی تونی نیستند. شاه‌عباس ثانی از مشهد، عراق، ایروان، هرات، فراه و سیستان تجهیزات جنگ خریداری می‌کند، سپس از شهرها و قصبات خراسان وسایل حمل و نقل و مهمات برای ارتش

فراہم می‌کند و توپ و عرادہ از نیشابور و مشهد می‌آوردند. (همان: ۱۰۳-۱۰۴ و همان: ۴۶۳-۴۶۴)

شاه‌عباس دوم مشغول آرایش جنگی می‌شود و سپاهی را به فرماندہی مرتضی‌قلی خان سپہسالار و بیگلربیگی به عنوان پیشقراول روانہی فراہ می‌کند. بعد از این عدہ، قلندرسلطان روانہ می‌شود. شاه‌عباس ہرات را مرکز ستاد خود قرار می‌دہد. او پس از مدتی بیماری دستور می‌دہد تا عدہ‌ای از سرداران برای گرفتن قندہار روانہ شوند. شاه‌عباس پس از فتح این منطقہ بہ محاصرہی بست فرمان می‌دہد و خود آمادہ رفتن بہ قندہار می‌شود. او در تاریخ دوازہم ذی‌الحجہ در باغ عباسی نزدیک قندہار اردو می‌زند (رک. وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۰۶-۱۱۵ و بیانی، ۱۳۷۹: ۴۶۵-۴۶۴)

قلعہی قندہار بہ دستور شاه محصور می‌شود. سپاہیان ہندی و افغانی مشغول دفاع از قلعہ می‌شوند. ایرانیان دیوار قلعہ را خراب می‌کنند. حاکم قلعہ، پردل افغانی قلعہ را ترک می‌کند. شاه نامہ‌ای مبنی بر فتح قلعہ بست و فرار پردل خان افغانی و نصیحت بہ محصوران در قلعہ می‌فرستد. این نامہ نیز در منظومہ بدان اشارہ شدہ است. (رک. وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۴۶۶-۴۶۷) پس از رسیدن نامہی شاه‌عباس، محصوران سہ روز مہلت می‌خواہند و نمایندگان خود را نزد شاه می‌فرستند و تسلیم می‌شوند. (بیانی، ۱۳۷۹: ۴۶۷-۴۶۸)

اسناد و مکاتبات سیاسی ایران حاوی نامہ‌های سیاسی ایران در زمان شاهان صفوی است کہ در خلال آنها نامہ‌های شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم نیز ذکر شدہ است. نامہ‌ها با نامہ‌های عباسنامہ مطابقت دارد. نویسندهی اسناد و مکاتبات سیاسی ایران از اثر فریدون‌بک و فریدون‌بک از عباسنامہ برای ذکر نامہ‌های زمان شاه‌عباس دوم استفادہ کردہ است. (رک. نوایی و غفاری فرد، ۱۳۶۰: ۱۴۴) در این کتاب، دو نوشتہی شاه‌عباس ثانی با عنوان «سواد فتحنامہی قلعہی مبارک قندہار» و «سواد فتحنامہ کہ بعد از استیصال داراشکوہ نوشتہ» وجود دارد کہ این متن‌ها بہ طور اجمال فتح قندہار را توضیح می‌دہند. (همان: ۱۵۱-۱۵۶) اسناد و نامہ‌های تاریخی دورہی صفویہ، نامہ‌هایی کہ در اسناد و مکاتبات سیاسی ایران آمدہ است را بہ تمامی ذکر کردہ است و بدین دلیل از آوردن شاهد از این متن‌ها خودداری شدہ است. (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۳۲۰-۳۴۶)

تاریخ صفویہ بہ صورت اجمالی بہ فتح قندہار اشارہ کردہ است. (رک. تاجبخش، ۱۳۷۲: ۳۵۲) اسناد و نامہ‌هایی کہ در این کتاب استفادہ شدہ نیز از اسناد و نامہ‌های تاریخی دورہی صفویہ اثر ثابتیان گرفته شدہ است و دارای مطلب جدیدی در زمان شاه‌عباس دوم نیست.

ایران در عهد شاه عباس دوم، نیز به جنگ قندهار و ایران در زمان شاه‌عباس دوم اشاره کرده، اما منابع او تمامی از کتاب‌های بالا و نوشته‌های اروپاییان و حاوی مطلب جدید است. (لوفت، ۱۳۸۰: ۱۱۴-۱۱۵) تاریخ روابط ایران و هند از قصد شاه برای پس‌گرفتن قندهار و امان‌نامه‌ی شاه‌عباس دوم برای هندیان سخن می‌گوید. در این کتاب همچون منظومه، لشکرکشی از بسطام شروع می‌شود. ایلچی سلطان عثمانی در هرات برای اظهار صلح و دوستی خدمت شاه‌عباس ثانی می‌رسد (رک. اسلام، ۱۳۷۳: ۱۶۶)

در منظومه‌ی قندهارنامه، قصص الخاقانی و فتحنامه‌ی قندهار قزوینی، دلیل حمله‌ی شاه‌عباس ثانی به هندوستان، تسخیر این سرزمین ذکر شده است؛ اما در بقیه‌ی متن‌های تاریخی همچون تاریخ ایران، تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی اقتصادی فرهنگی دوره صفویه، تاریخ کامل ایران، تاریخ نظامی ایران دلیل حمله ریشه‌یابی شده است. این متن‌ها انگیزه‌ی شاه‌عباس برای حمله به هندوستان را مربوط به زمان شاه‌صفی می‌دانند. منابع مغولی معاصر این دوره نیز اقدامات شاه‌صفی را علت تیرگی روابط ایران و هند می‌دانند (رک. کنبو، ۱۹۲۳: ۴۶۹)

در همه‌ی آثار یادشده جنگ میان ایران و هند در زمان شاه‌عباس ثانی مشترک است، اما تحلیل و شرح اتفاقات از ویژگی‌های تاریخ معاصر است و در تاریخ‌های زمان صفویه تحلیل وجود ندارد و نویسنده تنها به شرح جزئیات می‌پردازد. ابزار جنگ در قندهارنامه‌ی صائب تبریزی سلاح سرد است. علت این امر رنگ و بوی حماسی به اثربخشیدن است. سلاح‌های گرم جای نبردهای تن‌به‌تن و شمشیرزنی و نشان‌دادن قدرت بازوی پهلوانان را می‌گیرد و شاعر ناگزیر به وصف شلیک توپ و تفنگ‌ها می‌پردازد.

در این حماسه‌ها پهلوان میدان همان اسلحه‌های گرم و پادشاه است که دستور حمله یا عقب‌نشینی و ... را می‌دهد و بقیه‌ی فرماندهان و سربازان تحت لوای شاه معرفی می‌شوند. در این جنگ‌ها نیروی جسمانی مبارزان مهم نیست و تنها، نشانه‌گیری آنها مهم است. جزئیات منظومه‌ی تونی با دیگر کتاب‌های تاریخی یکسان است و تنها تعدادی از نامه‌های شاه‌عباس دوم که پیش و پس از جنگ به شاه‌جهان نوشته است، در آن نیست. توالی بخش‌ها در قسمت قندهار گویای آن است که فصلی از آن حذف نشده است، بنابراین تونی نامه‌ها را خود در این قسمت نیاورده است. چرایی نیاوردن این نامه‌ها بدین دلیل است که این نامه فقط دارای فرمان جنگ است و اطلاعات جدید دیگری ندارد؛ همچون نامه‌ی سلطان روم که مخاطب را از قصد اولیه‌ی رومیان برای تصرف ایران آگاه

می‌کند و حاوی فرمان مرگ است.

۲. ۳. ۱۰. آشفته شدن حکومت هندوستان و شوریدن پسران شاه عباس ثانی بر ضد او و مرگ شاه عباس ثانی

منظومه‌ی قندهارنامه در چند بیت خلاصه به حوادث پس از فتح قندهار اشاره می‌کند:

«به بار آمد از نسل خرم دو شاه	شب هند را غره و سلخ ماه
دو شه زیب اورنگ و داراشکوه	دو بار آن و یکبار این شد ستوه
ز دارای در هر دو صف را شکست	شکوه وی اورنگ این گشت پست
چو جرم شه این ره به پایان نبرد	ز اندوه بیمار شد زنده مرد
به صحت شد و خویش را زنده دید	به حسرت گل مردن خویش چید
ز هر ربع هندوستان یک پسر	مربع نشین شد به جای پدر
ز بازیچه‌ی چرخ نطع و سپنج	به یک خانه‌ی ملک شد شاه پنج
بشورید بروی ز نسلش جهان	به شهمات در باخت هندوستان
چو شد با پدر روبه‌رو در نبرد	یکی چار دید از پسر آنچه کرد
چو افسونش دام و حیل دانه گشت	به بند خود افتاد و افسانه گشت
زهم دام بگسستش از محکمی	بهارش خزان ز بس خرمی

(تونی، بی تا: ۱۷۵-۱۷۶)

پایان حماسه با خلاصه‌ای از سرنوشت قندهار به اتمام می‌رسد. شاه‌جهان دارای فرزندان می‌شود که بر ضد هم شورش می‌کنند و حکومت هندوستان دچار پراکندگی می‌شود. چون کتاب بدون آوردن موخره تمام پایان می‌شود، نشان‌دهنده‌ی این است که انتهای کتاب نیز ناقص است و کاتب تنها ابیاتی را که در مدح شاه‌عباس دوم و نوآب دیوان بیگی یافته به عنوان خاتمه به انتهای آن افزوده است.

تاریخ ایران جنگ میان جانشینان شاه‌جهان را به‌طور کامل شرح داده است: «بیماری شاه‌جهان در ذوالقعدة ۱۰۶۷/ سپتامبر ۱۶۵۷ موجب جنگ جانشینی در بین فرزندان او شد و شاهزاده داراشکوه درصدد برآمد تا حمایت شاه را برای استفاده از نیروی نظامی ایران به دست آورد. محتملاً در این موقع بوده که در اصفهان صحبت دخالت پیش آمده، چرا که برای این منظور نیروی نسبتاً اندکی در نظر گرفته شده است. ولی داراشکوه نتوانست به نتایج مهمی دست یابد و به دست برادرش اورنگ‌زیب افتاد و در سال ۱۰۶۹/۱۶۵۹ به قتل رسید.» (آزند، ۱۳۸۷: ۱۱۳) در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی

اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه نیز اختلاف بر سر جانشینی شاهجهان به طور مفصل ذکر شده است. (نویسی و غفاری فرد، ۱۳۹۲: ۲۴۴-۲۴۵)

تاریخ کامل ایران به جنگ میان فرزندان شاهجهان بدون شرح جزئیات می‌پردازد (رک. ملکم، ۱۳۷۹: ۳۹۵). تاریخ روابط ایران و هند حمله‌ی مغولان را سبب آشوب در منطقه‌ی قندهار می‌داند. (رک. اسلام، ۱۳۷۳: ۱۸۰) سرگذشت قندهار و جنگ بر سر جانشینی شاهجهان در متن‌های تاریخی دوره‌ی صفویه همچون منظومه‌ی تونی خیلی خلاصه آورده شده است. تاریخ روابط ایران و هند سبب آشوب قندهار را حمله‌ی مغول می‌داند؛ بنابراین اطلاعات منظومه‌ی قندهارنامه‌ی تونی با سایر تاریخ‌ها همخوانی دارد.

۳. نتیجه‌گیری

قندهارنامه‌ی تونی حماسه‌ای تاریخی مربوط به زمان شاهصفی و شاه عباس دوم است که استفاده از ابیات این کتاب در تاریخ قصص‌الخاقانی، اهمیت تاریخی این اثر را در عصر صفوی نشان می‌دهد. قندهارنامه‌ی تونی از حیث هم‌زمانی شاعر آن با شاهصفی و شاه‌عباس دوم دارای اطلاعاتی متقن است و جزئیات آن با کتاب‌های تاریخی آن عهد تطابق دارد و از این حیث بسیار ارزشمند و قابل بررسی است.

در این جستار نگارندگان پس از واکاوی قندهارنامه، تذکره‌ها و منابع مرتبط به نتایج زیر دست یافتند: ۱. بنا بر تذکره‌ی نصرآبادی که معتبرترین تذکره‌ای است که اشاراتی مهم درباره‌ی قندهارنامه‌ی تونی دارد، روشن شد با توجه به اینکه در بعضی کلمات و ابیات با نسخه‌ی حاضر اختلاف دارد که نصرآبادی نسخه‌ای متفاوت با نسخه‌ی حاضر در اختیار داشته است. ۲. شباهت نام پدر عبدالقادر با نام میرزاقاسم شاعر و سرشناس بودن هر دو شاعر، اشتراک ابیات، حماسه‌سرایی و سرودن ساقی‌نامه سبب شده است که نویسنده‌ی قصص‌الخاقانی شاعر این دو منظومه را یکسان پندارد و پسوند جنابدی را به میرزاعبدالقادر نسبت دهد. ۳. بنابر گفته‌ی نصرآبادی به علت بدزبانی دشمنان میرزا عبدالقادر و پسرش مورد غضب سلطان واقع می‌شوند و چشم پسر میرزاعبدالقادر یعنی میرزاقاسم بدین علت کنده می‌شود. بررسی این داده‌ها نشان می‌دهد منفورشدن نویسنده‌ی کتاب سبب گمنامی او و کتابش در اعصار پسین شده است. همین امر سبب شده است تا از قندهارنامه و نام عبدالقادر تونی در تذکره‌ها و تاریخ‌ها نام چندانی باقی نماند؛ زیرا در دوران گذشته نشر کتاب از طریق کتابت انجام می‌گرفته است و سرایندگانی که مورد

غضب واقع مى‌شدند، آثارشان دچار فراموشى مى‌شده است. ۴. مقایسه‌ى قندهارنامه‌ى عبدالقادر تونى با تواریخ عهد صفوى و برخى از قندهارنامه‌ى این دوره، گویای این است که این اثر اگرچه در برخى جزئیات با دیگر آثار تاریخی آن عهد همخوان نیست، از نظر کلیات ماجرا با دیگر آثار مرتبط همسوست و از این رو یکی از منابع موثق مطالعه‌ى عهد صفوى در دوران شاه صفى و شاه عباس دوم به شمار مى‌رود.

منابع

- اسلام، ریاض. (۱۳۷۳). *تاریخ روابط ایران و هند*. تهران: امیرکبیر.
- بیانى، خانبابا. (۱۳۷۹). *تاریخ نظامى ایران دوره‌ى صفویه*. تهران: زرین قلم
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۶۴). *روابط تاریخی و حقوقى ایران، عثمانى و عراق*. تهران: شرکت سهامى انتشار.
- تاجبخش، احمد. (۱۳۷۲). *تاریخ صفویه*. شیراز: نوید.
- تاریخ ایران دوره صفویان*. (۱۳۸۰). پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه‌ى یعقوب آژند، تهران: جامی
- تبریزی، صائب. (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. به کوشش محمد قهرمان و محمدعلی صائب، تهران: علمى و فرهنگى.
- ترکمان، اسکندریک شهیر به منشى، مورخ، محمد یوسف (۱۳۱۷). *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسى*. به تصحیح سهیلی خوانسارى، تهران: اسلامیه.
- تونى، عبدالقادر. (بى‌تا). *قندهارنامه*. سایت مجلس شورای اسلامى.
- ثابتیان، ذبیح‌الله. (۱۳۴۳). *اسناد و نامه‌های تاریخی دوره‌ى صفویه*. تهران: به سرمایه‌ى کتابخانه ابن سینا.
- حسینى استرآبادى، سیدحسن بن مرتضى. (۱۳۶۶). *از شیخ صفى تا شاه صفى*. به کوشش احسان اشراقى، احسان، تهران: علمى.
- خواجگى اصفهانى، محمد معصوم بن خواجگى. (۱۳۶۸). *خلاصه السیر*. به کوشش ایرج افشار، تهران: علمى.
- رازى، عبدالله. (۱۳۴۷). *تاریخ کامل ایران*. تهران: اقبال.
- رضوى خراسانى، سیدحسین. (۱۳۹۳). «نقش قندهار در مناسبات ایران و هند در عهد صفویه». *رشد آموزش تاریخ*، سال ۱۵، شماره‌ى ۳، صص ۳۴-۴۴.

۶۴ _____ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب) / سال ۱۱، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۹۸ (پیاپی ۳۹)

صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۹). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
کزازی، جلال‌الدین. (۱۳۷۲). رویا، حماسه، اسطوره. تهران: مرکز.
کنبو، محمد صالح. (۱۹۲۳). عمل صالح (شاه‌جهان‌نامه). به تصحیح وحید قریشی، به
کوشش غلام یزدانی، بنگال: مجلس ترقی ادب.
گلچین معانی، احمد. (۱۰۲۸). تذکره‌ی میخانه. به کوشش ملا عبدالنبی فخرالزمانی
قزوینی، تهران: اقبال.

_____ (۱۳۵۹). تذکره‌ی پیمانه. مشهد: نشر دانشگاه.

لوفت، پاول. (۱۳۸۰). ایران در عهد شاه‌عباس دوم. به کوشش کیکاووس جهانداری،
تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
مستوفی، محمد محسن. (۱۳۷۵). زبده التواریخ. به کوشش بهروز گودرزی، تهران:
موقوفات محمود افشار ایزدی.

ملکم، سرجان. (۱۳۷۹). تاریخ کامل ایران. به کوشش اسماعیل حیرت، تهران: افسون
منزوی، احمد. (۱۳۸۲). فهرستواره کتاب‌های فارسی. تهران: مرکز دائرةالمعارف اسلامی.
نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۳۷۸). تذکره‌ی نصرآبادی. ناجی نصرآبادی، محسن، تهران:
اساطیر.

نوایی، عبدالحسین و غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۶۰). اسناد و مکاتبات سیاسی ایران همراه
با یادداشت‌های تفصیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۹۲). تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی،
اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

واله‌اصفهانی، محمد یوسف. (۱۳۷۲). خلدبرین (ایران در روزگار صفویان). به کوشش
میرهاشم محدث، تهران: موقوفات محمود افشار یزدی.

وحیدقزوینی، محمد طاهر حسین. (۱۳۲۹). عباسنامه یا شرح زندگانی ۲۲ ساله‌ی شاه‌عباس
ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۳). به کوشش ابراهیم دهگان، اراک: داودی (فردوسی سابق).
_____ (بی‌تا). فتحنامه‌ی قندهار.

ولی قلی بن داود شاملو. (۱۳۷۱). قصص‌الخاقانی. به کوشش سیدحسن ناصری، تهران:
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.